

## واکاوی علل و عوامل سیاست جابه‌جایی کردهادر دوره شاه عباس اول

سیاوش یاری<sup>۱</sup>

مرتضی اکبری<sup>۲</sup>

طالب خزان<sup>۳</sup>

### چکیده

جغرافیای سرزمینی متعلق به کردها در دوران صفویه شامل نواحی غرب و شمال غربی ایران و قسمت‌هایی از شرق قلمرو دولت عثمانی بوده است. دولت صفویه در مواجهه با کردها سیاست‌های خاصی را از برخوردهای صلح‌آمیز گرفته تا سرکوب یا استفاده از آنها در سیاست داخلی و خارجی خود اتخاذ کرد. جابه‌جایی ایلات کرد در عهد شاه عباس صفوی، متأثر از شرایطی چند است که این ایلات در آن قرار داشتند. یکی از علل خارجی مؤثر، مجاورت جغرافیای زیست ایلات کرد با مرزهای دولت عثمانی بود که موجب می‌شد هم به عنوان رعایای ایران تحت فشار دولت عثمانی باشند و هم به عنوان دستاویزی برای حمله به قلمرو شاه عباس مورد استفاده قرار گیرند یا به وسیله دولت عثمانی برای شورش علیه دولت مرکزی تحریک شوند. از دیگر علل خارجی محرک شاه عباس در کوچاندن ایلات کرد به شرق ایران، تهاجمات ازبکان به خراسان بود. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، عوامل درونی و بیرونی جابه‌جایی کردها در عصر شاه عباس اول را تبیین نمود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که جابه‌جایی ایلات کرد علل چندگانه داشت که سیاست تخلیه غرب ایران جهت مهار دولت عثمانی، انتقال کردها برای مقابله با اقوام مهاجم به شرق و شمال شرق ایران، جلوگیری از تراکم ایلات کرد در غرب ایران، ترمیم کمبود جمعیت در دیگر نقاط قلمرو صفوی و احیای کشاورزی و اقتصاد مرزهای شرقی ایران از جمله این علل است.

**واژگان کلیدی:** صفویه، شاه عباس، ایلات کرد، مهاجرت.

۱. s.yari@ilam.ac.ir

۲. mo.akbari@ilam.ac.ir

۳. taleb\_khazan1359@yahoo.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

## مقدمه و طرح مسئله

در طول تاریخ ایران، گاه به تمامی و گاه بخشی از مناطق کردنشین زیر سلطه سلسله‌های حاکم بر ایران بوده است. قوم کرد در مقطعی از زمان که فرصت یافته، بنا به ظرفیت‌های درونی یا گاهی که سیاست دولت‌های مرکزی ایران آن را جزئی از راه حل مشکلات خود دانسته، در تحولات تاریخی و اجتماعی ایران نقش مؤثر داشته است. جغرافیای سرزمین متعلق به کردها در دوران صفویه، صفحات غرب و شمال غربی ایران و قسمت‌هایی از شرق قلمرو دولت عثمانی را شامل شده و بنا بر اسناد تاریخی این صفحات از دیرباز، منطقه محل مناقشه و درگیری مرزی میان دولت‌های ایرانی با همسایگان غربی خود بوده است. گستره جغرافیایی سکونت کردها امروزه مشتمل است بر بخش‌های مهمی از ترکیه، ایران، عراق و سوریه. حدود تقریبی مذکور شامل منطقه‌ای است که به دلیل سکونت قوم کرد در آن، با عنوان کردستان شناخته شده و کردستان (سرزمین کردها) ناحیه‌ای است در خاورمیانه که در محلی سوق‌الجیشی واقع گردیده است. این منطقه در طول تاریخ جزئی از قلمرو دولت‌های ایرانی بوده است و ساکنان موجود در آن خود را رعایای دول ایرانی قلمداد می‌کرده‌اند؛ اما دولت عثمانی توانست قسمت‌هایی از مناطق کردنشین شامل آسیای صغیر و ناحیه کردنشین واقع در میان‌رودان را به تصرف خود درآورد. شکل‌گیری دولت صفوی با استفاده از ایدئولوژی تشیع به روبه دست‌به‌دست شدن قدرت در ایران میان دولت‌های ناپایدار ترکمن و وضعیت عدم تمرکز قدرت در ایران پایان داد. دولت صفویه وارث دولت‌های پیشین ایرانی به لحاظ جغرافیایی بود؛ بنابراین مناطق کردنشین واقع در صفحات غربی ایران را بخشی از قلمرو خود می‌دانست. جابه‌جایی کردها، که از دوره صفویه یکی از سیاست‌های دولت‌های ایران شد، از زمینه‌ها و عوامل چندی ناشی شده که مهمترین آنها رفع مشکلات مرزی و در عین حال در امان ماندن از شورش و مزاحمت‌های کردها بوده است. اینکه صفویان چه اهدافی از جابه‌جایی طوایف کرد داشته‌اند و کردها تحت چه شرایطی، چرا و چگونه با این سیاست همراهی کرده‌اند از مهمترین سؤالاتی است که تلاش خواهد شد در این مقاله توصیف و تبیین گردد.

### ضرورت انجام تحقیق

مقاله حاضر به دنبال توجه به دلایل مهاجرت یا جابه‌جایی کردها از زوایای گوناگون است و به طور اخص به مهاجرت کردها در دوره شاه عباس صفوی پرداخته که در تحقیقات پیشین عموماً مغفول مانده است یا پژوهشگران با اشاره‌ای کوتاه از کنار آن گذشته‌اند. در پژوهش‌های پیشین مرتبط با مهاجرت طوایف کرد و پراکندگی آنان، علل و عوامل مهاجرت و زمینه‌های کوچ کردها نادیده گرفته شده است. پاره‌ای از تحقیقات نیز مسئله مهاجرت را صرفاً معطوف به خواسته‌های شاه عباس می‌دانند و از بررسی بیشتر موضوع ناتوان مانده‌اند. ضرورت تحقیق کنونی، نیاز به بررسی جنبه‌های گوناگون موضوع مهاجرت کردها در دوره مورد پژوهش است.

### پیشینه تحقیق

درباره مناسبات کردها با صفویان، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی تدوین شده است که مطالب مفید و سودمندی در آنها وجود دارد؛ ولی هیچ‌یک از آنها در مورد موضوع مورد بحث (جابه‌جایی کردها در دوره شاه عباس) به طور جدی، کامل و مستقل مطالبی ننوشته و تنها به گوشه‌ای از آن اشاره کرده‌اند. محمدامین زکی بیگ در کتاب «زبده تاریخ کرد و کردستان»، در چند صفحه و در باب ذکر حکومت و امارت‌های کرد در تاریخ، به روابط بعضی از والیان و امرای کرد با دولت صفوی اشاراتی کرده است. کتاب «کرد و عجم: تاریخ سیاسی کردهای ایران» اثر نوشیروان مصطفی امین نیز با اینکه یکی از کتاب‌های ارزشمند در مورد تاریخ سیاسی کردهای ایران است و نویسنده روش منحصر به فردی در جمع‌آوری و تدوین اطلاعات و پرداختن به مواضع اساسی و مهم داشته است؛ ولی بیشتر به تاریخ کردهای ایران بعد از سقوط دولت صفویه پرداخته و تنها فصل کوتاه و مختصری در ابتدای این اثر به حوادث بارز و مهم دوره صفویه اختصاص یافته است. برخی از آثار نیز به تفصیل موضوع مهاجرت کردها را در دوره‌های مختلف بررسی کرده‌اند؛ اما به علت گستردگی دامنه تحقیقات، به تدقیق و تمرکز در موضوع پژوهش، به‌ویژه در دوران شاه عباس اول صفوی پرداخته نشده است. دیگر آنکه از زمینه‌های جابه‌جایی ایلات و عشایر کرد از زوایای گوناگون غافل شده‌اند.

کلیم‌الله توحیدی (۱۳۶۴) در جلد اول کتاب «حرکت تاریخی کرد به

خراسان»، روند جابه‌جایی کردها را طی گستره‌ی زمانی دوران صفویه تا دوران پهلوی بیان کرده و در مطلبی با عنوان فلسفه حرکت کردها به خراسان در دوران شاه عباس، اهم علل این جابه‌جایی را سیاست خصمانه شاه و روحیه سلحشوری دفاع از ایران دانسته است. استناد محدود به منابع تاریخی، بیان بی‌پروایانه نظرات شخصی و عدم ارائه سند برای برخی مطالب از اهمیت علمی این کار کاسته است. نگاه توحیدی به مسئله جابه‌جایی کردها در همه ادوار تاریخی عموماً جانبدارانه و به نفع ایلات کرد بوده و گاهی حماسه‌سرایی برای آنان است. به رغم کاستی‌های موجود، این تألیف به خاطر ارائه اطلاعات بسیار، در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. جلد دوم این کتاب نیز شامل بررسی ایلات کرد خراسان و تحولات تاریخی مرتبط با آنها در ادوار مختلف تاریخی است. در این جلد پیرامون مناطق سکونت ایلات کرد در خراسان به تفصیل مطالبی ذکر شده و مطلبی با عنوان فلسفه حرکت کردها به خراسان آورده شده است که تکرار مطالب جلد اول همین مجموعه است.

سیدعلی میرنیا (۱۳۶۹) در کتاب «ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان»، تمام ایلات و عشایر ساکن خراسان اعم از کرد، ترک و عرب را معرفی کرده و به زمان ورود، چگونگی سکونت و اعتقادات، رسوم و باورهای آنان پرداخته است. از آنجا که این اثر به گزارش اطلاعات و جزئیات بسیاری از ایلات و عشایر کرد در خراسان پرداخته، می‌تواند در برخی از مسائل این تحقیق راهگشا باشد؛ هرچند به زمینه‌های گوناگون جابه‌جایی ایلات کرد اشاره‌ای نداشته است. بدین ترتیب پژوهش پیش رو دریچه‌ای جدید در مورد جابه‌جایی کردها در دوره شاه عباس به روی پژوهشگران می‌گشاید.

### کردستان در تقسیمات سیاسی دوره صفویه

کردستان با پیدایش صفویه وارد دوران جدیدی شد. این ناحیه به علت حائل بودن میان دولت صفویه و عثمانی و امکان همراهی کردها با یکی از طرفین قدرت که مایل به گسترش سیطره خود بر خاک مناطق کردنشین بود، مورد توجه قرار گرفت. کردستان منطقه‌ای بسیار مهم و استراتژیک میان دو دولت متخاصم صفوی و عثمانی بوده است. توجه به این منطقه به عنوان یک حائل و تسلط بر آن برای دولت صفوی که حالت دفاعی در برابر دولت عثمانی داشت، اهمیت آن را چند برابر می‌ساخت. سیاح

ترک، که در دوره صفویه به کردستان آمده، حدود کردستان را چنین نگاشته است: «در عهد صفویه کردستان از شمال به جنوب و از ارض روم به وان و حکاری، جزیره، عمادیه، موصل، شهر زور، اردیلان و دربند و از آنجا به بصره ادامه می‌یابد. طول این سرزمین‌ها هفتاد قوناع منزل ولی عرض آن کمتر است» (اولیاء چلبی، ۱۳۶۴: ۷۵/۴). بدلیسی به عنوان یک مورخ کرد، کردستان را با حدودی غیرمتعارف از مناطق کردنشین معرفی کرده است: «ابتدای ولایت کردستان از هرگز است که بر ساحل دریای هند واقع شد و از آنجا بر خط مستقیم کشیده می‌آید تا در ولایت ملاطیه و مرعش منتهی می‌گردد و در جانب شمالی این خط ولایت فارس و عراق عجم و آذربایجان و ارمن است و بر طرف جنوبی دیاربکر و موصل و عراق عرب، اما شعبات او از اقصای ولایت مشرق تا به نهایت دیار مغرب رسیده ...» (۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳-۱۴). اولیاء چلبی که تمامی کردستان را گشت‌وگذار نموده و اطلاعات بسیاری را در مورد آن ارائه کرده است گستره آن را محدودتر می‌داند؛ اما تمامی سرزمین‌هایی را که نام می‌برد از گستره مورد نظر بدلیسی بیرون نیست. گرچه جغرافیای مورد نظر بدلیسی جامع‌تر به نظر می‌رسد؛ اما این گستره جغرافیایی که وی به عنوان کردستان معرفی می‌کند بسیار بزرگتر از آن است که دیگران معرفی کرده‌اند. مناطق کردنشین در کتاب «حدیقه ناصری» از موصل تا نزدیک عمان و از دیاربکر تا نزدیکی همدان عنوان شده است (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۷۵). بدلیسی سرزمین‌های دیگر اقوام را که امارات کرد در آن مناطق تشکیل شده مانند لرستان را نیز به جغرافیای کردستان افزوده است. چنانکه پیشتر گفتیم بدلیسی پهنه کردستان را فارغ از تقسیمات سیاسی بسیار پهناور معرفی می‌کند و در جغرافیای مدّ نظر وی سرزمین‌هایی را شامل می‌شود که در تصرف عثمانی است. کردستان نزد او، شامل سرزمین‌های کردنشین و اقوام دیگری است که قرابت نژادی با اقوام کرد دارند یا اینکه امرایی از کردها بر آن مناطق حکومت کرده‌اند.

حدود کردستان به عنوان بخشی از تقسیمات سیاسی دولت صفویه در سفرنامه سیاحان غربی چنین آمده است: کمپفر، ولایت کردستان را در کنار کرمانشاه، همدان و اصفهان پایتخت دولت صفویان به عنوان بخشی از ولایت عراق عجم ذکر نموده است (۱۳۶۳: ۱۵۷-۱۵۸). کردستان یعنی سرزمین کردها بین ترک‌ها و ایرانی‌ها واقع شده و عرض آن یعنی از شرق تا غرب ده تا یازده روز راه است؛ البته بعضی جاها بیشتر و بعضی

جاها کمتر؛ اما از شمال تا جنوب وسعت آن به حدی است که گمان می‌کنم از بابل و شوش در حوالی خلیج فارس شروع می‌شود و به طرف شمال تا موصل تا داخل ارمنستان و آذربایجان و تقریباً تا حوالی دریای سیاه ادامه پیدا می‌کند (دلواله، ۱۳۸۱: ۴-۵). سانسون نیز با اشاره به قسمتی از کردستان ایران در دوره شاه سلیمان صفوی آن را یکی از دوازده بیگلربیگی دولت صفویه ذکر کرده است (۱۳۴۶: ۶۸). در عصر صفویه کلیت و یکپارچگی ایالت کردستان که در عصر سلجوقیان و ایلخانان و تیموریان وجود داشت از بین رفت و این ایالت به بخش‌های متعددی تقسیم شد که در هر کدام، یکی از سران قبایل و امرای محلی کرد حکومت می‌کرد (نوری، ۱۳۳۳: ۹۵-۹۶). از زمان صفویه به تدریج از وسعت اصلی کردستان کاسته شد و پس از آنکه قسمتی از نواحی غربی آن در دوره قاجاریه به تصرف عثمانی‌ها درآمد دو ناحیه لرستان و همدان نیز از آن مجزا شد و وسعت کمی از کردستان قدیم به نام کردستان سنه یا اردلان باقی ماند (شمیم همدانی، ۱۳۱۲: ۲۲). در دوره صفویه کردستان از لحاظ سیاسی تقسیم شد و این تقسیمات برای سهولت در اداره مناطق غربی کشور و عدم شکل‌گیری اتحاد قبایل علیه دولت مرکزی بود.

چنین به نظر می‌رسد که کردستان تا پیش از صفویه و تا عهد ایلخانان، در متون یا منابع اصلی تاریخی عموماً به عنوان بخشی از ولایت جبال به شمار می‌رفته و ولایت جبال بسیار گسترده‌تر از جغرافیای مناطق کردنشین بوده است. شهرهای موجود در این ولایت هم شهرهای شمالی و هم شهرهای مرکزی و غربی، همچنین مناطق جنوب غربی ایران و شمال عراق کنونی را شامل می‌شده است. کردستان عهد صفوی شامل کردستان و کرمانشاهان و قسمت‌هایی از آذربایجان است و در عهد شاه عباس، که مورد نظر ماست، نیز قسمت آسیای صغیر به عنوان یکی از پیامدهای شکست در چالدران از آن جدا شده است و در پژوهش حاضر قرار است مهاجرت کردها از این نواحی به مناطق دیگر که با دستور یا تحت تأثیر اقدامات شاه عباس صفوی اتفاق افتاده است، بررسی شود. در ابتدای دوره شاه اسماعیل، بسیاری از امرای کرد با مشاهده رفتار وی با امیران کرد، به عثمانی‌ها متمایل شدند و قسمت عمده خاک کردستان به این دولت منضم گشت. زمانی که شاه اسماعیل در چالدران شکست خورد، بخش عمده‌ای از کردستان شامل ایالت دیاربکر و شمال عراق امروزی و کلیه مناطق غربی آن به تصرف عثمانی درآمد (بروئین سن،

۱۳۷۸: ۲۰۵). کردستان در ابتدای دوره صفویه منحصر به برخی مناطق غربی ایران امروزی بود و قسمت‌های عمده آن، که در آسیای صغیر واقع بود، از دست رفته بود.

سیاست شاهان صفوی تا فرا رسیدن سلطنت شاه عباس متکی به دوری از مرزهای عثمانی و واگذاری کردستان به این دولت به خاطر احساس ضعف در برابر عثمانی‌ها بود؛ اگرچه همیشه ادعاهای خود نسبت به مالکیت منطقه را انکار نکردند و مدعی تسلط بر آن بودند (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۷۹؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۷۷). با تحولات سیاسی که در مرزهای غربی ایران رخ داد کردستان ابتدا به دو پاره میان ایران و عثمانی؛ سپس کردستان ایران خود نیز به چند بخش تقسیم گردید. اردلان، گروس، علیشکر، کرمانشاهان و مکریان مناطقی است که از ایالت کردستان منفک و خود دارای هویت سیاسی مستقل شدند. وجود امارات مختلف کرد نیز به شاه عباس کمک کرد تا با پشتیبانی عده‌ای از آنها بتواند به راحتی کردستان را کنترل نماید. اماراتی مانند اردلان، بدلیس، بادینان، بانه، سلاطین هورامان، برادوست، پازوکی، حکاری، دنبلی، محمودی، مگری و ایلاتی که تابع شاه عباس بودند، او را در برابر دیگر امارات و ایلات کرد یاری می‌دادند. مهمترین اتفاق برای کردستان در دوره شاه عباس، شکست دولت عثمانی و انضمام سرزمین‌های از دست رفته کردستان به قلمرو دولت صفوی است (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۹). در نهایت حدود تقریبی ایالت کردستان در دوره شاه عباس یکم، چنین است: «از شرق به همدان، از غرب به اربیل، از شمال به زنجان و از جنوب به کرمانشاهان و سنقر محدود می‌شده و مناطق سلیمانیه، که آن زمان شهر بازار نام داشته، به علاوه کوی، عمادیه، روانداز و شهرزور داخل حد غربی کردستان و گروس نیز که در آن زمان زرین کمر شهرت داشته است، داخل حد شمالی کردستان بوده است» (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۲۸). پس از فتح سرزمین‌های مزبور و برای سامان دادن به اوضاع آشفته مناطق غربی، به‌ویژه ایلات کرد که در سرحدات دولت صفوی و عثمانی می‌زیستند شاه عباس سیاست‌های خود را در مناطق کردنشین دنبال کرد؛ از جمله وی به استفاده از نیروی ایلات کرد برای اهداف سیاسی و اجتماعی خود روی آورد. یکی از مسائلی که در دوره شاه عباس اتفاق افتاد جابه‌جایی ایلات کرد از مرزهای عثمانی به درون ایران بود.



## عوامل خارجی مؤثر بر مهاجرت کردها در دوره شاه عباس

برای درک عوامل جابه‌جایی کردها در دوران شاه عباس باید به مسائل پیرامونی دولت صفویه نیز توجه داشت. از ابتدای تاریخ ایران تا روزگار صفویه، دولت‌هایی که در غرب ایران وجود داشتند همواره توسعه‌طلب و در پی گسترش مرزهای حاکمیت خود به درون سرزمین ایران بودند. پس از انقراض روم مهمترین همسایه ایران در غرب، دولت عثمانی بود که با رویکردی جدید در صدد توسعه خلافت اسلامی خود به سرزمین ایران بود. در مرزهای شرقی ایران نیز همواره اقوامی که توان تشکیل دولتی مقتدر را نداشتند و عموماً مشغول تاخت‌وتاز و گریز و غارت در مرزهای شرق و شمال شرق ایران بودند، مزاحمت‌های تاریخی خود را ادامه می‌دادند. مایه نگرانی صفویان در شرق سرزمین آنها، بسیار درست بود؛ چنانکه در نهایت افغان‌ها به حکومت صفویه پایان دادند. در ابتدای دوره صفویه این نقش را ازبکان بر عهده داشتند. عثمانی‌ها به واسطه همجواری با کردها و داشتن مذهب مشترک و احتمال تحریک آنان به شورش علیه دولت صفوی و بهره‌گیری از نیروی انسانی مناطق کردنشین می‌توانستند عامل جابه‌جایی کردها توسط شاه عباس یکم گردند. ازبکان نیز به علت تهاجمات مکرر توانسته بودند فشار بسیاری را در مناطق شرقی به دولت صفوی وارد آورند؛ بنابراین جلوگیری از نفوذ آنان توسط نیرویی مانند کردها میسر بود و با این احتمال شاه عباس از راه حل جابه‌جایی کردها بهره برد.

### ۱. تأثیر دولت عثمانی بر جابه‌جایی ایلات کرد توسط شاه عباس

قبایل کرد همواره مورد توجه دو حکومت ایران و عثمانی بودند و در مناسبات این دو قدرت نقش حساس و تأثیرگذاری بازی می‌کردند و با توجه به قرار گرفتن در مناطق مرزی دو امپراتوری، خواه‌ناخواه، در منازعات و درگیری‌های داخلی حکومت صفوی حضور چشمگیری داشتند (قریشی کرین و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۲۴). رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران و خطر انتشار آن در دنیا، به‌ویژه در آسیای صغیر، سبب شد دولت عثمانی نسبت به ایران سیاست خصمانه‌ای در پیش گیرد (رازی، ۱۳۴۷: ۴۱۵؛ هیتس، ۱۳۶۲: ۷).

دولت عثمانی پیش از روی کار آمدن دولت صفویه در ایران و با توجه به ضعف دولت‌های ترکمان مستقر در ایران، قصد توسعه ارضی خود



به سمت فلات ایران را داشت. با روی کار آمدن دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع به عنوان مذهب رسمی و جبهه‌گیری‌های شاه اسماعیل علیه اهل سنت، سرزمین‌های کردنشین که به صورت سنتی متعلق به ایران بودند، دچار نوعی سردرگمی میان دو قدرت منطقه‌ای شدند (قریشی کرین و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۲۴). سوء سیاست شاه اسماعیل اول در برخورد مذهبی با کردها در ابتدا موجب گرایش ایلات کرد به سمت دولت عثمانی گردید. این کردها از نهضت نوپای صفویان دل خوشی نداشتند و پشتیبانی امپراتوری عثمانی را بر جلب دوستی صفویان رجحان می‌دادند (طاهری، ۱۳۵۴: ۲۳۴). حمایت مذهبی عثمانی‌ها از اهل سنت و تعلق هویتی سرزمین‌های کردنشین به ایران مشکل مضاعفی در منازعات قبیله‌ای و ارضی بر ایلات کردنشین وارد کرد. این مسئله باعث شد تا ساکنین کردنشین منطقه میان دولت عثمانی و دولت صفویه دست به انتخاب بزنند و پس از آن از نظر دو دولت همسایه به عنوان دوست یا دشمن تلقی گردند. از آنجا که ایلات کرد عموماً طرف قدرت برتر را در منازعات می‌گرفتند در ابتدا به طرف دولت عثمانی، که دولت تثبیت‌شده‌ای بود، کشش داشتند. عثمانی‌ها دخالت در امور کردهای متحد خود را بر نمی‌تافتند. سلطان سلیمان این اندازه به خود حق می‌داد که در امور مربوط به کردها، به شاه مانند یک دست‌نشانده دستور دهد. او در نامه‌ای نسبت به جابه‌جایی کردهای برادوست از قصبه طسوج به شاه طهماسب اعتراض کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۲۹). در اواخر ماه ذی‌حجه ۱۰۰۱ هـ.ق. از سوی بیگلربیگی‌های ولایات بغداد و شهرزور و سایر امرای کرد، از عثمانی‌ها درخواست کمک و رسیدگی کردند و آنان نیز در مقابل، نیرویی را برای حفظ سرحدات به یاری کردها فرستادند (افندی سلانیکلی، ۱۳۸۹: ۴۳۳). از سوی دیگر نیز عدم اعتماد عثمانی‌ها به کردها به خاطر اختلاف نژادی، ترس از همکاری آنان با دولت ایران، به‌رغم همکاری‌ها و توافقات میان کردها و دولت عثمانی باعث نشد تا عثمانی‌ها در صدد تسلط بر مناطق کردنشین به عنوان قسمتی از قلمرو خود برنیایند. بیش از هر موضوعی می‌بایست به تعامل امپراتوری عثمانی با امارت‌ها و سران عشایر و قبایل کرد و به نوع اداره آنها در قالب نظام خاص سیاسی عثمانی اشاره داشت. عثمانی‌ها از همان ابتدا کردهای مخالف خود را قلع و قمع کردند و متحدین با صفویان را به نیت عدم همکاری دوباره تنبیه نمودند. روند مهاجرت به مناطق داخلی ایران توسط

کردها به واسطه همانندی بافت هویتی و فرهنگی با فشار عثمانی‌ها آغاز گردید. به دنبال پیروزی عثمانی‌ها در نبرد چالدران در سال ۹۲۰ ق. / ۱۵۱۴ م. و تصرف مناطق کردنشین، آنها رفتارهای بی‌رحمانه‌ای را بر ضد کردها که در این نبرد از صفویه حمایت کرده بود، در پیش گرفتند. در نتیجه این برخوردها و قتل عام‌ها، روند مهاجرت کردها به مناطق داخلی ایران از سرعت بیشتری برخوردار شد و گروه‌های زیادی از طوایف چمشگزک در مناطقی از آذربایجان و اطراف دریاچه ارومیه، سلطانیه و همدان مستقر شدند و به اتفاق سایر طوایف کرد کوچیده یا کوچانیده‌شده به داخل ایران همچون کردهای سیاه منصوری (سپاه منصوری)، چگینی، پازوکی، مگری و مانفکلی جمعیت بسیار بزرگی را تشکیل دادند (روشنی زعفرانلو، ۱۳۸۱: ۱۴۲). سیاست فشار عثمانی بر کردهای مخالف خود که به هم‌پیمانی با دولت صفوی ادامه می‌دادند، منجر به مهاجرت و جابه‌جایی ایلات و عشایر کرد به طرف غرب ایران شد. کردها به میل و رغبت خود از منطقه آذربایجان و مهاباد به نزدیکی تهران کنونی که آن موقع به آن ملک ری می‌گفتند و بهترین سرزمین‌های حاصلخیز ایران را در برداشت کوچ کردند؛ زیرا منطقه آذربایجان و کردستان نمی‌توانست این همه نیرو را در خود جذب کند چون که سال‌ها بود ترک‌ها نیز در این مناطق اسکان یافته بودند. بر اثر بی‌کفایتی سلطان محمد خداپنده، سرزمین‌های قفقاز جنوبی؛ یعنی قراباغ، شیروان، گنجه، نخجوان و سواحل ارس که محل اسکان و بیلاق کردهای چشمگزک و شادلو بود، پس از جنگ‌های متعدد از تصرف ایرانیان خارج شده و به اشغال نیروهای عثمانی درآمد بود و کردها، قاجارها، استاجلوه‌ها و افشارها از آن مناطق به داخل آذربایجان کنونی کوچ کرده بودند. علاوه بر اینها بسیاری از کردهای لبنان، سوریه، عراق و ترکیه هم به خاطر داشتن علاقه شدید به ایران، آن سرزمین‌ها را که زیر سلطه عثمانی بود رها کرده و به اطراف مهاباد و سرزمین مگری کوچ کرده بودند. جمع شدن تمام نیروهای کرد در آن منطقه باعث شده بود که گله‌ها و احشامشان از بابت تعریف دچار مضیقه شوند و همواره بر سر مراتع و آبگاه و علفگاه میان ایلات اختلاف و نزاع روی دهد (توحیدی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۴۲-۱۴۳)؛ همچنین از آنجا که صفویه پس از شکست در چالدران، خود را از رویارویی با عثمانی و جنگ کلاسیک با آنها بر حذر می‌داشتند، به سیاست تدافعی زمین سوخته در مناطق کردنشین روی آوردند. صفویان صدها هزار کرد را به اجبار به درون امپراتوری صفوی

کوچ دادند (زندل، ۱۳۷۹: ۳۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۱). این سیاست به صورتی نظام‌مند در دوره شاه عباس صفوی تکرار شد و یکی از علل جابه‌جایی کردها به شمار می‌رود. شیوه زندگی شبانی و کشاورزی محدود در کردستان به آرامش نسبی احتیاج داشت، حضور در منطقه پرتنش میان دولت ایران و عثمانی و سیاست زمین سوخته صفویان، ایلات و عشایر کرد را در تنگنا قرار می‌داد و امکان زندگی را سخت می‌کرد و ناگزیری از جابه‌جایی را به وجود می‌آورد؛ بنابراین جابه‌جایی به مناطق دیگر، آینده‌ای روشن‌تر را برای کردهای ساکن منطقه احتمال می‌داد. حضور کردها در مناطق مرزی میان دولت صفوی و عثمانی، به نوعی با تحریک سران ایلات و حمایت از آنها در برابر دولت ایران برای غارت و شورش در کردستان و آذربایجان، می‌توانست باعث سوء استفاده دولت عثمانی شود. تحریک ایلات کرد باعث ناامنی در مرزهای ایران شد که پیامد آن، جابه‌جایی کردهای غرب ایران توسط شاه عباس یکم به مناطق مرکزی و شرقی ایران بود. هم‌پیمانی کردهای شورشی با عثمانی به عنوان دشمن اصلی دولت صفویه نیز بسیار خطرناک بود که دامنه نفوذ دولت عثمانی را در ایران گسترش می‌داد. در کنار این ایلات سرکش و فرصت‌طلب، دیگر ایلات مخالف دولت عثمانی و هم‌پیمان با شاه عباس مورد حمله و دستبرد ترکان قرار می‌گرفتند. شاه عباس برای حفظ طوایف کرد از دستبرد ترکان تصمیم گرفت که جماعتی از آنان را به ولایات دیگر ایران کوچ دهد و چون به این طایفه اعتماد کامل داشت حراست مرزهای خراسان را به آنان سپرد و ۱۵۰۰۰ خانوار کرد را به آنجا کوچانید (یاسمی، بی‌تا: ۲۰۷).

## ۲. تخلیه غرب و شمال غرب ایران از جمعیت

خطر دولت عثمانی برای دولت صفویه از همان ابتدا مشخص و هویدا بود. شکست در جنگ چالدران نشان‌دهنده قدرت بسیار دولت عثمانی و عدم توانایی صفویان برای مقابله با آنان بود. پس از شکست چالدران، دولت صفوی به سیاست تدافعی زمین سوخته در برابر عثمانی روی آورد. جابه‌جایی پایتخت از تبریز به قزوین و سپس اصفهان نشان‌دهنده سیاست دیگر صفویان، به‌ویژه شاه عباس در برابر دولت عثمانی است. تصرف سرزمین‌های موجود در قفقاز و ساحل غربی دریای خزر، یکی از اهداف دولت عثمانی به شمار می‌رفته و انگیزه دولت عثمانی از تصرف

این سرزمین‌ها آن بوده است که دولت عثمانی بر راه بازرگانی ولگا - خزر که به یک شاهراه بسیار مهم تجاری مبدل شده بود، تسلط یابد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۹۱-۹۵). در مقابله با این سیاست دولت عثمانی، شاه عباس به تصرف مناطق غرب و شمال غرب و حتی تخلیه آنجا از نیروی انسانی و منابع اقتصادی دست زد. راه همیشگی برخورد با مشکلات داخلی و خارجی توسط دولت‌های پیش از صفویه و پس از آن حتی توسط شاه عباس، یا برخورد قهری یا تبعید و جابه‌جایی بوده است؛ چنانکه شاردن می‌نویسد: «تدابیری که برای اسکات ملل عاصی به کار می‌رود، عبارت است از: اعدام و قتل عام یک قسمت از بهترین نیروی انسانی و انتقال قسمت دیگر به نواحی دوردست و مناطق مختلف و در این نقاط جثه توده‌های عظیم انسانی همچون برگ گیاه خارجی پژمرده می‌شود. این روش حکومت و شیوه اداره ایرانیان و ترکان در قرون اخیر است» (۱۳۳۶، ج ۴: ۲۰).

### ۳. تأثیر حمله‌های ازبکان بر جابه‌جایی ایلات کرد

طبق گفته ترکمان «با بر تخت‌نشینی شاه عباس اول، هجوم ازبک‌ها دولت صفوی را با خطر روبه‌رو کرد و در خراسان برای این دولت مشکلات اساسی پدید آورد» (۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱۲). در آغاز سلطنت سلسله صفوی، ایالت خراسان از هر طرف مورد هجوم و تسلط طوایف افغان، تاتار و ازبک قرار گرفت و تا اوایل سلطنت شاه عباس بیش از دوازده سال قسمتی از مناطق خراسان از قبیل طوس، درگز، ابیورد، نسا، قوچان، بجنورد، اسفراین، جام، باخزر، گناباد، فردوس، قاینات و غیره در تصرف و جزء حوزه فرمانروایی عبدالؤمن خان ازبک امیر خوارزم (ترکستان) بود. والی و حکمرانان این نقاط نیز دست‌نشانده و از اقوام و طایفه او بودند (همان: ۴۱۱-۴۱۴؛ میرنیا، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۰). شاهان صفوی در برابر ازبکان دست به اقدامات زیادی زدند؛ از جمله این اقدامات، فرستادن طایفه قراملو به مقابله با ازبکان در خراسان است که برخلاف آنها شیعه بودند و از لحاظ فرهنگی، نژادی و زبانی نیز هیچ سنخیتی با هم نداشتند؛ بدین منظور بهترین گزینه برای بیرون کردن ازبکان سنی‌مذهب از خراسان همین کردها بودند (ارکوازی، ۱۳۹۲: ۸۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۶۴-۵۶۵).

تحریکات و پشتیبانی دولت عثمانی از ازبکان بر ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی قلمرو ایران بر عمق مسئله افزود تا شاهان صفوی علی‌رغم چیرگی

نظامی مداوم بر ازبکان، این مسئله را به عنوان مخاطره‌ای همیشگی مد نظر داشته باشند و به فکر علاجوی برای آن برآیند (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۴۰۱). سرکوب ازبکان تا سال ۱۰۰۶ هـ.ق. چندین بار به تناوب انجام گرفت؛ سپس برای ایجاد مانع در برابر آنان و ترکمانان مرکز آسیا، چندین هزار خانوار را از آذربایجان غربی و کردستان به خراسان کوچاندند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۶۳). شاه عباس اول برای مهار تهاجمات فزاینده و مزاحمت‌های ازبکان، چاره را در آن دید تا از اقوام و ایلات دیگر ایرانی قلمرو خود در برابر ازبکان استفاده نماید. وی در لشکرکشی به خوارزم، عده‌ای از طوایف چاپشلو (قارشی - قوزیلو)، قره‌قوینلو، چوله‌تکلو و اجرلو گرایلی را از آن حدود به اطراف درگز منتقل کرد (میرنیا، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱). در سال ۱۰۱۱ هـ.ق. با خالی شدن منطقه درگز و قوچان از سکنه و فقدان مردم در این ناحیه بر اثر حملات ازبکان و دیگر اقوام مهاجم، تیره‌های شادلو و قراچارلوی ایل کرد چمشگزک به دستور شاه عباس یکم به سرزمین قوچان و درگز به منظور آبادانی آن مکان مهاجرت کردند (همو، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۸). کمبود نیروی انسانی باعث از رونق افتادن کشاورزی و اقتصاد منطقه می‌شد و فقدان ساکنان دائمی در خراسان شمالی باعث تثبیت ناامنی و ورود راحت‌تر ازبکان و دیگر اقوام مهاجم می‌گردید؛ در نتیجه این احتمال وجود داشت که ازبکان به مناطق مرکزی ایران رسوخ نمایند و تهدیدی علیه دولت مرکزی شوند. این مهم شاه عباس را بر آن داشت تا با اسکان دیگر اقوام مانند کردها در خراسان، هم‌حائلی برای دولت صفوی در مقابله با ازبکان ایجاد نماید هم ساختار جمعیتی معیوب و کمبود نیروی انسانی منطقه را ترمیم نماید. هنگامی که گروهی از کردها به رهبری شاه علی‌خان میر چمشگزک، حمله ازبکان به مناطقی چون بسطام، کاشان، سمنان و دامغان در سال ۱۰۰۶ هـ.ق. را دفع کردند و بسیاری از ازبکان را کشتند و اسرای ایرانی و اموال آنان را آزاد کردند، شاه عباس یکم تصمیم گرفت تا این گروه از کردها را که حدود ۴۰ هزار خانوار بودند به نیت مقابله با ازبکان و محافظت از مرزهای خراسان، به ناحیه شمالی خراسان بکوچاند؛ در نتیجه می‌توان جابه‌جایی کردها به شرق ایران و بالأخص خراسان را متأثر از تهاجمات ازبکان به مرزهای شرقی ایران دانست. شاه عباس برای محافظت از این مرزها، هزاران خانواده کرد را با احشام به خراسان کوچاند و مانع پیشرفت ازبکان در خراسان شد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۴؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۳۳). حملات ازبکان صرفاً

با اهداف غارتگری بود و قصد تصرف و تملک اراضی دولت صفویه را نداشتند؛ اما تهاجمات آنها موجبات ویرانی خراسان را فراهم آورده بود. علی‌رغم شکست‌های متعدد آنها همچنان توانایی حمله به مرزهای شرقی را داشتند؛ بنابراین تنها وجود ایلات و عشایر قدرتمندی همچون کردها، که وابسته به چراگاه‌ها و اراضی خراسان باشند، می‌توانست با عنوان مدافعی در برابر تهاجمات همیشگی آنان قرار بگیرد. سیاست‌های دولت صفوی در مرزهای شرقی بسیار متفاوت با سیاست‌های این دولت در غرب ایران بود. در مناطق شرقی سیاست زمین سوخته اعمال نمی‌شد و ایلات کرد ناچار به انتخاب قدرت برتر برای همکاری نبوده‌اند؛ بلکه همواره دولت صفوی را به عنوان حامی و پشتیبان در برابر اقوام مهاجم به شرق ایران در کنار خود داشتند. به طور مشخص دولت صفوی از ایلات کرد به عنوان رعایای خود در برابر ازبکان و دیگر اقوام مهاجم حمایت می‌کرد. حضور کردها در شمال خراسان باعث فروکش کردن حملات ازبکان شد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۴). جابه‌جایی کردها به شرق موجب شد تا از شورش‌های آنان در کردستان علیه دولت مرکزی کاسته شود و به خاطر حضور آنان در خراسان، اوضاع مرزهای شرقی تثبیت و امن گردد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

بنا بر نظر کرزن، «شاه عباس با جابه‌جایی کردها به شرق ایران به نتایج زیر دست یافت: نخست وضع خود را در مشرق ایران استحکام بخشید، دیگر اینکه از شر مزاحمت‌هایی که کردها در غرب ایران برای حکومت صفویه ایجاد می‌کردند، آسوده شد (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۱). این سیاست شاه عباس برای مقابله با ازبکان در مهاجرت و کوچاندن کردها از کردستان مؤثر افتاد و از علل بسیار مهم در جابه‌جایی کردها به شمار می‌آید. «شاه عباس برای صیانت مملکت از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها و ازبکان تصمیم بدان گرفت که کردهای جنگجو را از ولایت غربی بدین سامان کوچ دهد و بر اثر این تصمیم، پنج ولایت کردنشین را در امتداد کلیه سرحد از استرآباد تا چناران تشکیل داد و از ولایات پنچگانه مزبور در این زمان، سه ولایت؛ یعنی بجنورد، قوچان و درگز پابرجاست» (بارتولد، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

### علل اقتصادی مهاجرت ایلات کرد

دولت‌هایی که در کردستان شکل گرفته‌اند بسیار کوچک و محلی بوده و در معادلات قدرت، جای خاصی را برای خود باز نمی‌کرده و متکی به



نیروی سلحشوری ایلات بوده‌اند. جغرافیای خشن و کوهستانی و دره‌های عمیق و کوه‌های برف‌گیر از تسهیل ارتباط میان شهرها و مناطق کوهستانی جلوگیری می‌کرده است. فقدان راه‌های ارتباطی مناسب و فرهنگ ایلی و دوری مناطق کردستان از مراکز فرهنگی عمده در آسیا مانند مراکز فرهنگی ایران که غالباً در شرق و مرکز ایران بودند؛ همچنین مسافت بعید آنها با مراکز اسلامی مانند عراق، شام و مصر باعث شد تا در مناطق کردنشین، مراکز عمده فرهنگی شکل نگیرد و تسلط فرهنگ ایلی و کوچروی منطقه را مستعد درگیری و عدم رشد مناسب اقتصادی کند. عدم پشتوانه نظامی قوی امارت‌های کرد، باعث رجوع این دولت‌های محلی به دولت ایران برای حمایت از آنها در برابر دولت عثمانی و رقبای خود شد. نبود فرهنگ شهری و در نتیجه اصرار بر معیشت شبانی و فقدان بستر مناسب برای شکل‌گیری اقتصاد مدنی و فقدان مراکز فرهنگی ناشی از آن، شکل‌گیری یک بوروکراسی اداری قوی در خدمت دولت‌های محلی را برای بسط گستره سرزمینی خود به تمام مناطق کردی غیرممکن می‌ساخت.

نبود یک محور برای وحدت قومی باعث تفرقه می‌شد و در نتیجه امکان گسست از سرزمین اصلی را به آسانی و در صورت فراهم بودن فرصت مهیا می‌ساخت؛ در واقع ایلات کرد مستعد مهاجرت بودند و تنها فشار ایلات و دولت‌های مجاور باعث ماندگاری آنان در موطن خود شد. عدم استعداد کافی و اهتمام کردها به کشاورزی به خاطر معیشت شبانی؛ همچنین بافت کوهستانی کردستان باعث کمبود ارزاق عمومی و فقر همگانی در کردستان گردید. «ولایت کردستان و لرستان، کوهستان و جنگلستان است. در آنجا آن مقدار چیزی حاصل نمی‌شود که به خرج سکنه و مطونانش وفا کند ... چنانچه اکثر عوام الناس ایشان، اوقات به نان جاروس و ارزن می‌گذرانند» (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸). سیاست زمین سوخته که از سوی شاه اسماعیل و سپس شاه طهماسب مورد استفاده قرار گرفت، کردستان را به کلی ویران ساخت (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۳۲۰-۱۳۲۳)؛ همچنین ویرانی، غارت و قتل عام توسط هر دو کشور در کردستان به عنوان انتقام و ضربه به طرف مقابل، خسارت و بار سنگینی بر مردم کردستان وارد کرد. آنان که دیگر مثل گذشته زمین آباد و دست به کار نداشتند، گاهی اوقات معیشت خود را از طریق حمله به کاروان‌های تجاری یا قافله‌های دولتی تأمین می‌کردند. آنچه به این روند ادامه و رونق داد، یکی نرسیدن هیچ کمکی به مردم خسارت‌دیده منطقه بعد از صلح و



دیگری تلاش دو کشور برای پابرجا ماندن پیمان مذکور بود. سه سال بعد و در سال ۱۰۱۸ مرادپاشا با سپاه بی‌شمار روم وارد آذربایجان شد. شاه عباس برای جلوگیری از لشکر روم، سیاست زمین سوخته را در پیش گرفت و دستور داد: «آنچه آبادانی در سر راه سپاه روم است، متفرق شده در کوهستان متواری شوند و آنچه غله دارند، به قیمت عادلانه فروخته و وجه آن را گرفته، تمامت غله و کاه را سوخته و نابود کنند». مرادپاشا بعد از اینکه به شش فرسخی تبریز رسید، به جانب دیاربکر برگشت (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۴؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۵۷). ویرانی و کمبودهای اقتصادی ناشی از سیاست زمین سوخته، باعث ناامنی، قحطی و در نهایت مهاجرت کردها به سرزمین‌های امن و مستعد شد.

در دوره حکمرانی الهییار خانچاپشلو (۱۲۷۰-۱۲۸۱ ق.) به منظور آباد ساختن مناطق خالی درگز، نهصد خانوار از تیره‌های شادلو و قراچارلو از ایل چمشگزک در سال ۱۰۱۱ ق. به فرمان شاه عباس کبیر به قوچان و درگز انتقال یافتند (میرنیا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۸). علاوه بر ویرانی و ناامنی موجود در کردستان که معیشت خانوارهای کرد را به خطر می‌انداخت، جابه‌جایی کردها توسط شاه عباس یکم دلایل اقتصادی دیگری نیز داشت و آن کمبود جمعیت در مناطق مرکزی و شرقی ایران بود که با جابه‌جایی نیروی انسانی از مناطق غرب و شمال غرب برای ترمیم جمعیت صورت گرفت. شاردن قلت نفوس در ایران و عثمانی را باعث بایری و عدم آبادانی این کشورها می‌داند (۱۳۳۶، ج ۴: ۱۹-۲۰). شاه عباس نیز بردن نیروی انسانی به درون کشور را سرلوحه کار خود قرار داده بود. علاوه بر بعد نظامی مسئله در مهاجرت کردها، آبادانی و رونق اقتصادی و تجاری مورد توجه وی بوده است. حملات مهاجمانی چون قبایل ترک؛ سپس حملات مغول از شرق و تهاجم تیمور گورکانی نیز که با قتل عام ساکنان سرزمین‌های مفتوحه همراه بوده است، باعث شد تا شهرنشینی و مراکز جمعیتی شرق و مرکز ایران دچار آسیب جدی شود. ادامه تهاجمات از شرق ایران توسط ازبکان بر جریان کاهش جمعیت در این مکان‌ها افزود و باعث فقر منابع انسانی و اقتصادی در آنجا شد. از آنجا که دولت‌های مستقر در ایران همیشه در برابر حملات دولت همجوار در غرب قلمرو خود موفق عمل کرده‌اند، تمرکز جمعیت در دوران شاه عباس در غرب و شمال غرب ایران وجود داشته و او این منابع انسانی را جهت ترمیم و کمبود جمعیت به شرق ایران جابجا کرده است. با روی کار آمدن شاه عباس و خلع

سلطان محمد خدابنده، اوضاع سیاسی ایران دگرگون شد. کردهایی که به خاطر طرفداری از حکومت ایران از نواحی لبنان و سوریه و عراق و ترکیه به سوی آذربایجان بازگشته بودند با کردها و قاجارهایی که از قفقاز به سوی آذربایجان بازگشته بودند، جمعیتی بیش از گنجایش ایالت آذربایجان را در آن منطقه تشکیل دادند. شاه عباس که با زرنگی و هوشیاری کامل به این تورم جمعیت می‌نگریست، از اینکه مبدا یک انفجار سیاسی در منطقه به وجود آید، به فکر چاره‌جویی افتاد تا این جمعیت عظیم را متلاشی نماید. به دنبال این تصمیم، بیش از ۴۵ هزار خانوار کرد را به خراسان انتقال داد که در واقع با یک تیر به دو هدف زد. هم از تورم و انفجار جمعیت در آذربایجان جلوگیری کرد و هم خراسان از دست رفته را باز پس گرفت (توحیدی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۵۰).

سلاطین صفوی فقط با استقرار نیروهای کرد زیک و زنگنه و چگنی در شرق ایران، از تنگه هرمز گرفته تا کرمان و سیستان بلوچستان و خراسان و افغانستان، این مرزهای گسترده و طولانی را در مقابل تجاوزات و تهاجمات و آسیب‌رسانی بیگانگان بیمه کردند. شمال خراسان نیز که از ناآرام‌ترین و بلازده‌ترین نواحی و مرزهای ایران بود، با استقرار یافتن کردها ایمن گشت (همان: ۵۴۹).

از دیگر موارد اقتصادی که بسیار مهم است و در جابه‌جایی کردها نقشی مؤثر داشته است، وجود اختلافات میان عثمانی و صفویان بود که باعث انسداد راه‌های تجاری میان ایران و اروپا شد. شاه عباس به سفیر انگلستان، سر دومورکوتون، گفت: «چون میل ندارم ابریشم ایران را از طریق عثمانی صادر کنم؛ بنابراین حاضرم در ژانویه هر سال ده هزار عدل ابریشم در گمبرون به دولت انگلیس تحویل دهم و در برابر آن پارچه انگلیسی بگیرم» (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۰). عبور کالاهای تجاری از خاک عثمانی که می‌توانست عواید ترانزیتی و بازرگانی برای مناطق کردنشین داشته باشد با سیاست شاه عباس برای تجارت با فرنگی‌ها و انتخاب هرمز به عنوان محل تجارت از دست رفت؛ در نتیجه مناطق کردنشین از عواید و درآمدهای ناشی از تجارت با فرنگیان و عثمانی‌ها محروم ماندند (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴: ۳۷۱). در کنار فشارهای دولت عثمانی و دولت صفویه برای مطیع کردن کردها و سیاست‌های تدافعی شاه عباس برای مهار حملات عثمانی‌ها در غرب ایران، عوامل اقتصادی حاکم بر کردستان که متأثر از روابط خصمانه دولت‌های صفویه و عثمانی بود را باید بر علل

جابه‌جایی کردها و ترک موطن سنتی خود به سمت مناطق مرکزی و شرقی ایران افزود.

### کوچ کردها به خراسان

اغلب منابعی که به مهاجرت و جابه‌جایی کردها اشاره کرده‌اند از اجباری بودن آن سخنی به میان نیاورده‌اند و این امر را انتخابی و همراه با مشوق‌هایی برای زندگی در محلی غیر از منطقه سنتی زیست آنها ذکر کرده‌اند. در سال ۱۰۰۵ هـ.ق. شاه عباس در ابتدا برای تشویق سران کرد که شغل آنها دامپروری بود و شیوه زندگی شبانی داشتند، به توصیف مراتع جلگه تهران و مناسب بودن آن برای دامداری پرداخت تا آنها را به مهاجرت مایل سازد. کردها نیز به خاطر در مضیقه بودن در آذربایجان و کمبود مراتع برای ادامه حیات شبانی به این پیشنهاد تن دادند (توحیدی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸). به نظر می‌رسد که بر سر امر مهاجرت کردها میان شاه عباس یکم و سران کرد توافقی نانوشته انجام گرفته و در مقابل مهاجرت آنان با ایلات خود به منطقه‌ای با چراگاه‌ها و مراتع مناسب، قدرت سیاسی آن مناطق نیز به آنان واگذار شده است. حضور ایلات کرد در خراسان موجب دفع تهاجمات ازبکان گردید. شاه عباس اول در مقابل خدمات شاه علی‌خان میر چمشگزک، مقام امیرالامرای سران کرد و لقب شاه‌قلی سلطان را به وی عطا نمود و ایلات کرد تحت امر او را در خط آخال در برابر ازبکان استقرار داد. در سال ۱۰۱۸ هـ.ق. امارت نواحی ابیورد، نسا و درگز را هم به او سپرد. شاه عباس حکومت اغلب مناطق شمال خراسان را به حکام کرد مهاجر به خراسان سپرد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۳۱). وی علاوه بر بخشش مقام و حکومت سرزمین‌های شمالی خراسان به امیران کرد، فرمانی نیز صادر کرد که برای تشویق کردهای کوچ‌داده‌شده تا مدتی مالیات مقرر شده از آنها دریافت نگردد (لاچینی، ۱۳۲۶: ۷۳). عدم دریافت مالیات از ایلات کرد و اسکان آنان در مناطق مستعد و دارای چراگاه‌های متعدد بر رغبت کردها برای جابه‌جایی و انتقال به خراسان شمالی افزود. سرزمین خراسان برای نگهداری احشام و شیوه زندگی شبانی مناسب بود و علت جابه‌جایی بسیاری از ایلات کرد به این محل گردید. می‌توان احتمال داد که بعد از مهاجرت اولیه دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب و مهاجرت چهل هزار خانوار در زمان شاه عباس، گروه‌های دیگری از کردها که وجود مناطق کوهستانی هزارمسجد، شاه جهان، آلاداغ

و بینالود و دره‌های سرسبز منشعب از آنها را برای زندگی خود مناسب تشخیص داده بودند، به صورت تدریجی و در طی دهه‌های مختلف به خراسان کوچ کرده باشند (روشنی زعفرانلو، ۱۳۸۱: ۱۸۱). پشتیبانی دولت مرکزی از کردها در خراسان و حمایت از آنها در برابر ازبکان و در اختیار گرفتن چراگاه‌ها و عدم پرداخت مالیات توسط ایلات، همچنین دور شدن از اختلافاتی که عموماً منشأ مذهبی داشت، باعث شد تا کردهای غرب ایران شرایط و انگیزه لازم را برای جابه‌جایی به مناطق شرقی قلمرو صفویه و اسکان در آنجا پیدا کنند.

### نتیجه‌گیری

ایلات کرد در دوره شاه عباس تغییرات و تحولاتی را پشت سر گذاشتند که عمدتاً به دلیل جابه‌جایی آنها بود. جابه‌جایی کردها از عواملی چند، از جمله سوء استفاده دولت عثمانی از این اقوام به جهت هم‌مرزی با آن دولت ناشی می‌شد؛ از طرف دیگر تهاجمات ازبکان به خراسان در تصمیم شاه عباس جهت کوچاندن ایلات کرد به شرق ایران تأثیر داشت. استعداد نظامی ایلات کرد، روحیه سلحشوری، شباهت‌های جغرافیایی خراسان به محل سکونت ایلات کرد، وجود مراتع و چراگاه‌ها، جایی مناسب برای جذب ایلات کرد و سکونت دائمی آنان بود تا با ایجاد حائلی همیشگی از هجوم اقوام بیابان‌گرد به شرق ایران جلوگیری کنند. رویارویی ایلات کرد با ازبکان از چند جنبه برای شاه عباس مهم بود: اول اینکه امکان اتحاد با ازبکان را نداشتند؛ زیرا دارای سنخیت مذهبی نبودند؛ دوم آنکه توسط ازبکان برای شورش علیه دولت مرکزی تحریک نمی‌شدند؛ در حالی که عثمانی‌ها محرک ایلات کرد برای شورش علیه دولت مرکزی بودند؛ بنابراین وفاداری آنان به دولت صفویه تضمین شده بود. در ضمن این جابه‌جایی جزئی از برنامه مدون شاه عباس برای تخلیه کردستان، آذربایجان و ازان از منابع انسانی و حیاتی با هدف مهار طمع دولت عثمانی صورت می‌گرفت. آنچه در تشدید میل شاه عباس و ایلات کرد برای انتقال این ایلات به شرق ایران اهمیت داشت پیگیری سیاست‌های تدافعی شاه عباس در برابر دولت عثمانی با عنوان سیاست «زمین سوخته» بود. این سیاست، امنیت ایلات، مراتع، چراگاه‌ها، منابع آب و در کل، زیستگاه احشام و مناطق قابل سکونت را از میان برداشت. در نهایت سکونت در مناطق کردنشین ناگوار شد و پیشنهاد شاه عباس به

سران ایلات کرد برای مهاجرت ممکن است مکمل همین طرح بوده باشد. علاوه بر علل خارجی که محرکی برای کوچ ایلات کرد بوده است، برخی مسائل داخلی نیز مانند ایجاد حاشیه امنیتی در شرق ایران و راه‌های بازرگانی که از هندوستان به ایران می‌رسید، ایجاد آبادانی و احیای کشاورزی مناطق شرقی ایران در جابه‌جایی ایلات کرد مؤثر بوده‌اند. اگرچه بزرگترین موج مهاجرتی ایلات کرد در عهد شاه عباس از مبدأ کردستان به خراسان صورت گرفته است؛ اما ایلاتی دیگر از کردها مانند ایل زنگنه از قفقاز به کرمانشاهان کوچ داده شده‌اند. تراکم ایلات کرد در آذربایجان و کردستان علاوه بر اینکه مشکلاتی در حوزه امنیت می‌توانست ایجاد کند، شاه عباس را به این فکر انداخت که علاوه بر استفاده نظامی این منابع، نیروی انسانی را صرف آبادکردن و احیای اقتصادی بعضی مناطق داخلی نماید؛ در حقیقت کاهش جمعیت در مناطق مرکزی و شرقی ایران که امور تجاری و نظامی را مختل کرده بود می‌بایست با انتقال ایلات کرد و دیگر اقوام ساکن حدود غرب و شمال غرب ایران در مناطق مرزی ترمیم می‌شد؛ در نتیجه همین کمبود نیروی انسانی، ایلات کرد به مناطق داخلی ایران انتقال داده شدند. روابط خصمانه عثمانی با دولت صفوی در عهد شاه عباس به واسطه نیرومندی وی بیشتر گردید. کاهش روابط تجاری با دولت عثمانی و عدم استفاده از خاک این دولت که راه ورود به آن از کردستان می‌گذشت بر کاهش رونق تجاری مناطق کردنشین افزود و اشتغال گروه‌هایی از ایلات کرد به راهزنی و دستبرد به کاروان‌های تجاری نیز مزید بر علت گشته بود تا شاه عباس به عدم استفاده از راه‌های مناطق غربی برای صدور کالاهایی نظیر ابریشم به فرنگ روی بیاورد. استفاده از راه‌های جایگزین و دریایی که مقرون به صرفه نیز بود، بر عدم رونق اقتصاد کردستان مؤثر افتاده است. در کنار مسائل محیطی و خارجی یا علل ناشی از سیاست‌های شاه عباس برای جابه‌جایی کردها، عللی چند نیز موجب ایجاد انگیزه در کردها برای قبول مهاجرت به مناطق داخلی ایران در عهد شاه عباس بوده است؛ چنانکه وجود چراگاه‌ها و مراتع سرسبز و بخصوص بافت کوهستانی مناطق خراسان شمالی، پیشنهاد بخشش مالیات ایلات مهاجر و طمع سران کرد در کسب مناصب مناطق جدید که توسط شاه عباس به آنان اعطا می‌شد؛ همچنین توان رویارویی ایلات کرد با ازبکان در مقایسه با دولت عثمانی و پشتیبانی شاه عباس از سران ایلات کرد در مقابل اقوام مهاجم

به آنان در سرزمین‌های جدید باعث گردید تا آنان به مهاجرت راغب گردند. در نهایت باید گفت مهاجرت کردها به مناطق داخلی ایران عللی چندگانه و اهدافی متفاوت داشته است.

### منابع و مأخذ

- ارکوازی، کامران (۱۳۹۲)، دلایل کوچ کردها به خراسان در عصر صفوی و پیامدهای آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- افندی سلانیکلی، مصطفی (۱۳۸۹)، تاریخ سلانیکلی، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- باربارو، جوزف، آمبروزیو کتارینی، کاترینو زنو، آنجو لولو و وینچنتو دالساندری (۱۳۸۱)، سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بارتولد (۱۳۸۶)، تذکره جغرافیایی تاریخ ایران، چ سوم، ترجمه حمزه سر دادور، تهران: توس.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، ج ۱، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- بروئین سن، مارتین (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)، شاه اسماعیل اول (پادشاهی با اثرهای دیرپا در ایران و ایرانی)، تهران: شرکت سهامی نشر.
- پطروشفسکی، ایلیا پالویچ (۱۳۶۳)، اسلام در ایران، چ هفتم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، زیر نظر

ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

- \_\_\_\_\_ و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: چاپخانه اسلامیة.
- توحیدی، کلیم‌الله (۱۳۶۴)، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۱ و ۲، چ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- چلپی، اولیاء (۱۳۶۴)، سیاحتنامه اولیا چلپی، ترجمه فاروق کیخسروی، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- حسینی استرآبادی، سیدحسن (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی یا از شیخ صفی‌تاشاه‌صفی، چ دوم، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- حسینی فسائی، حاجی میرزاحسن (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، ج ۱، چ سوم، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۸۱)، سفرنامه دلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی.
- رازی، عبدالله (۱۳۴۷)، تاریخ کامل ایران، بی‌جا: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا.
- رندل، جان‌اتان (۱۳۷۹)، با این رسوایی چه بخشایشی، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.
- روشنی زعفرانلو، قدرت‌الله (۱۳۸۱)، «طوایف کرد زعفرانلو»، مجموعه مقالات تاریخی، اجتماعی، ادبی، جغرافیایی، زیر نظر سیدمحمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۸۴)، احسن‌التواریخ، ج ۳، تصحیح و تحشیه: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.



- سانسون (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه و تصحیح محمد عباسی، تهران: ابن سینا.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
- شاردن (۱۳۳۶)، سیاحتنامه شاردن، ج ۴، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شمیم همدانی، علی اصغر (۱۳۱۲)، کردستان، تبریز: امید.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)، تهران: فرانکلین.
- قریشی، سیدحسن و آرش قنبری (۱۳۹۴)، «روابط کردها با دولتین صفوی و عثمانی از شاه اسماعیل اول تا پایان پادشاهی شاه عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ه.ق.)»، تاریخ محلی ایران، سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان، صص ۱۲۳-۱۳۶.
- کرزن، جورج نتانیا (۱۳۸۷)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، چ ششم، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران: خوارزمی.
- گراتوسکی، داندامایو، کاشلنکو، پتروشفسکی، ایوانف و بلوی (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- لاجینی، ابوالقاسم (۱۳۲۶)، احوالات و دست خطهای عباس میرزا قاجار، تهران: افشاری.
- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴)، عالم آرای نادری، ج ۱، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار.
- میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۱)، سردارانی از ایلات و طوایف درگزر در

- خدمت میهن، ج ۱، مشهد: چاپخانه مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، سردارانی از ایلات و طوایف درگزر در خدمت میهن، ج ۲، مشهد: چاپخانه مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران: نشر دانش.
- نوری، احسان (۱۳۳۳)، ریشه‌نژادی کرد، بی‌جا: کتاب‌فروشی بزرگ سیدیان.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)؛ تاریخ جهان‌آرای عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، حدیقه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به تصحیح محمد رؤف توکلی، تهران: توکلی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر، به کوشش محمد رؤف توکلی، تهران: توکلی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.
- هیئتس، والت (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس اسکندری، چ سوم، تهران: خوارزمی.
- یاسمی، رشید (بی‌تا)، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: مجمع ناشر کتاب.